



یک مدیر بازنشسته با کمک دانش آموزان توانیاب، کارگاهی برای تولید لباس یکبارمصرف جراحی ایجاد کرده است

دختران توانای خیاط خانه





دختران توانیاب خیاط با وجود مشکلات جسمی روزانه حدود یک میلیون دست لباس بیمارستانی می‌دوزند / عکس‌ها: جام جم


لیلا شوقی
جامعه

شاید وقتی جراحان و کادر درمان بیمارستان حضرت ولی‌عصر (عج) قائمشهر مازندران آماده انجام عمل جراحی می‌شوند حتی یک لحظه هم فکرش را نکنند گان یکبارمصرفی که برای جراحی بیمارانشان به تن دارند، با دستان توانمند دختران ناشنوا، نابینا و کم‌توان ذهنی دوخته و بسته‌بندی شده است. تصورش هم سخت است اما لباس خدمت بسیاری از کادر درمان بیمارستان و درمانگاه‌ها در قائمشهر و بابل با دستان توانمند دختران توانیاب دوخته می‌شود، لباس‌هایی که در یک خیاط‌خانه خاص کوک می‌خورد. خیاط‌خانه دختران در یک خانه ایجاد شده است، اتفاقا این خیاط‌خانه یک مادر هم دارد. مادری که روزی، مدیر مدرسه بچه‌ها بوده است. بعد از بازنشستگی آمنه درودی وقتی می‌بیند دانش آموزان دیروزش بیکار گوشه خانه نشسته‌اند، برای آنها کسب‌وکاری راه می‌اندازد و استخدامشان می‌کند. او مدیر دیروز و مادر امروز دانش‌آموزان است. کسی که تمام ذهن و فکرش این است برای بچه‌هایی که به توانایی‌شان ایمان دارد، یک آینده بهتر بسازد.

داستان زندگی آمنه درودی از همان اول با توانیاب‌ها گره‌خورده است، چه آن زمان که مدیر مدرسه بچه‌های بانیازویژه بود، چه امروز که به‌عنوان مدیر خیاط‌خانه‌ای برای اشتغال خانم‌های توانیاب قائمشهر استان مازندران راه انداخته است. او حالا پنج سالی می‌شود که برای دانش آموزان گذشته و خانم‌های بالغ امروز، یک کسب‌وکار راه انداخته است. او می‌گوید همه دانش‌آموزانش شبیه دختران نداشته‌اش هستند و همه دختران هم او را مادر صدا می‌زنند.

دغدغه همیشگی

درودی حالا ۶۰ سال دارد اما آن زمان که سن و سالش کمتر بود، مدیر یک مجتمع آموزشی بود که در آن دانش آموزان با نیازهای ویژه رفت‌وآمد داشتند. در مجتمع او، همه نوع دانش‌آموزی از نابینا، ناشنوا، کم‌شنوا و کم‌توان ذهنی حضور داشتند. دانش‌آموزان او از مقطع پیش‌دبستانی وارد مجتمع می‌شدند و تا فارغ‌التحصیلی، در مجتمع آموزش می‌دیدند؛ به همین دلیل است که او خود را مادر آنها می‌داند. اتفاقا همیشه مانند مادرها هم برای همه بچه‌هایش، دل‌نگران بوده است. خارج از نگرانی‌ها برای نمرات و آموزش بچه‌ها، او همیشه نگران آینده شغلی دانش‌آموزانش بوده است. خانم مدیر به ما می‌گوید: «هر دانش‌آموزی که از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شد، با او در ارتباط بودم. بچه‌های من به دانشگاه می‌رفتند و بعد از دانشگاه هم فارغ‌التحصیل می‌شدند ولی کسی به آنها کار نمی‌داد.» درودی اما همیشه می‌دانست که دانش‌آموزانش چه قدر بااستعدادند. او به آنها باور داشت. به‌خاطر همین بعدازاین که بازنشسته شد، فکر کرد وقت رسیدگی به آینده بچه‌هایش است. او یک روز نشست و فکر کرد چه‌کاری می‌تواند برای بچه‌ها مناسب باشد؛ او به خیلی از کسب‌وکارها فکر کرد، به راه‌اندازی یک کسب‌وکار با یکی از مهارت‌هایی که دانش‌آموزان در مجتمع آموزش می‌دیدند. به راه انداختن یک کارگاه میوه خشک‌کنی یا یک کارگاه نجاری؛ بعد اما قرعه به‌نام یک کارگاه خیاطی درآمد. کار در خیاطی هم البته گزینه مناسب‌تری بود. همه بچه‌ها در مدرسه او آموزش خیاطی دیده بودند.

خواهر درودی هم که در بیمارستان کار می‌کند به او پیشنهاد داد در خیاط‌خانه، لباس‌های یکبارمصرف برای اتاق عمل بدوزند.

کمک گرفتیم

درودی می‌گوید راه‌اندازی یک خیاط‌خانه برای بچه‌ها ساده نبوده است. او برای این‌که بتواند ایده‌اش را عملی کند به فرمانداری و استانداری سر زد. خانم مدیر می‌گوید هیچ اداره و سازمانی به او کمک نکرد ولی خیرین دست او را گرفتند. درودی می‌گوید: «من کارم را با پنج نفر شروع کردم و از همان ابتدا هم کمیته امداد امام خمینی (ره) به پنج دانش‌آموزم، وام پنج میلیون تومانی خوداشتغالی داد.» او می‌گوید اما دلش نیامد از دانش‌آموزانش پول بگیرد. بسیاری از آنها مشکلات مالی داشتند، یک نفر می‌خواست وام را به‌عنوان پول پیش خانه بپردازد، یک نفر دیگر می‌خواست وام را برای درمان یکی از اعضای خانواده هزینه کند. به همین علت خانم مدیر دست‌خالی کار را شروع کرد. خدا اما هوای درودی را داشت؛ او می‌گوید دو پزشک خیر دست آنها را گرفتند و خانه‌ای برای شروع کار اجاره کردند و حتی دوچرخ خیاطی هم برای شروع کار برایشان خریدند. گروه پنج نفره آنها با همین امکانات کار را شروع کردند تا به امروز که تعداد کارکنان خیاط‌خانه به ۳۰ نفر رسیده است. حالا حتی تعداد چرخ‌های خیاط‌خانه خاص داستان ما به ۱۲ چرخ رسیده و تمام خیاط‌ها هم از دانش‌آموزانی هستند که روزی در مجتمع خانم مدیر درس می‌خواندند. دو، سه نفر از دانش‌آموزان او که مشکل رفت‌وآمد دارند هم در خانه کار می‌کنند؛ کسانی که خود در خانه فرزند توانیاب دارند و باید در خانه کنار فرزندشان بمانند.

توانایی‌های خاص

وقتی نام نابینا، ناشنوا و کم‌توان ذهنی می‌آید، همه ذهن‌ها می‌رود به سمت ناتوانی، به سمت گوش‌هایی که نمی‌شنود، به سمت چشم‌هایی که نمی‌بیند و ذهن‌هایی که توان انجام کارها را ندارد. اما درودی از توانایی‌های بچه‌هایش با عشق یاد می‌کند و از بچه‌های ناشنوایی می‌گوید که خیلی تمیز و دقیق دوخت می‌زنند و بهترین لباس‌های یک‌بارمصرف بیمارستانی را می‌دوزند، کسانی که همه‌شان دیپلم خیاطی دارند.

او می‌گوید: «بچه‌های ناشنوای من شاید گوش‌هایشان نشنود اما چشم‌های تیزبینی دارند و خیلی مرتب و خوب کار می‌کنند.» بچه‌های نابینایی که خانم مدیر از آنها نام می‌برد حس لامسه عالی دارند و کارهای بسته‌بندی را انجام می‌دهند. بچه‌های کم‌توان ذهنی هم‌کارهای تمیزکاری، چیدن نخ و کش‌ها را انجام می‌دهند. در خیاط‌خانه او، هرکسی بسته به توانایی که دارد، کار می‌کند. ناتوانی در خیاط‌خانه درودی معنا ندارد. یکی از دانش‌آموزان نابینای او هم به‌عنوان مدیر داخلی در خیاط‌خانه کار می‌کند.

درودی می‌گوید: «بچه‌های من مرتب‌ترین و تمیزترین بچه‌ها هستند.» خانم مدیر از زمان مدیریتش در مرکز می‌گوید. زمانی که به خوابگاه دانش آموزان سر می‌زد و اتاق‌های مرتب و چمدان‌های تمیز بچه‌ها را می‌دید. او می‌گوید مرتب‌ترین کسانی که دیده است، دانش‌آموزانش هستند.

کار کردن با مشقت فراوان

آن‌طور که درودی از توانایی‌های فرزندانش تعریف می‌کند، باید شرایط کسب‌وکار او خوب باشد اما کار کردن در قائمشهر زیاد هم آسان نیست. روزانه حدود ۸۰۰ تا یک‌میلیون دست لباس بیمارستانی در خیاط‌خانه او دوخته می‌شود. او لباس‌های بیمارستان ولی‌عصر(عج) قائمشهر، دو بیمارستان در شهر بابل و چند مرکز تصویربرداری و کلینیک را تامین می‌کند اما هزینه‌ها بالاست. یک‌ماه قبل او هزینه کمتری برای خرید مواد اولیه می‌پرداخت؛ مثلا یک‌ماه پیش نایلون را کیلویی ۲۰هزار تومان و حالا کیلویی ۴۰هزار تومان می‌خرد. برای خرید نخ ۵۲هزار تومان پول می‌دهد و ۱۰۰هزار تومان هم برای یک کیلو کش هزینه می‌کند. همه این‌ها او را ناراحت می‌کند.

خانم مدیر درباره دلیل ناراحتی‌اش می‌گوید: «سه دختر من محل زندگی‌شان با کارگاه فاصله زیادی دارد و مجبورند در خیاط‌خانه بمانند. من باید به سه دختر و بچه‌های دیگرم ناهار، شام و صبحانه بدهم.» تا یک‌ماه پیش در خیاط‌خانه او هر سه وعده غذایی سرو می‌شد، حالا اما هزینه‌ها این‌قدر بالاست که تنها صبحانه و شام سرو می‌شود. افرادی که در خیاط‌خانه کار می‌کنند هم باید حقوق بگیرند. درودی می‌گوید که البته والدین بچه‌ها می‌گویند حاضرند هزینه نگهداری بچه‌ها را هم پرداخت کنند. او اما به آنها حقوق می‌دهد. بالاترین حقوق دومیلیون تومان است و پایین‌ترین حقوق هم یک‌میلیون و ۵۰۰هزار تومان. درودی همه دخترانش را بیمه عمر کرده و قرار است تا ۱۵ سال دیگر، همه آنها حقوق بگیرند. او می‌گوید که برای گرفتن مشتری باید در سامانه ثبت‌نام و بعد در مزایده شرکت کند. به همین دلیل است که او پایین‌ترین قیمت را پیشنهاد می‌دهد و عموما سود اندکی باقی می‌ماند. اگر سودی باقی ماند، معلم بازنشسته هم سهمی برای خودش برمی‌دارد. درودی می‌گوید: «من حقوق بازنشستگی‌ام را دارم. دو پسرم هم مستقل شده‌اند و تنها زندگی می‌کنم؛ بنابراین همین حقوق بازنشستگی برای من کافی است.»

خانواده ۳۰ نفره

دخترانی که در خیاط‌خانه کار می‌کنند همه دهه شصتی هستند. آنها به‌شدت به خانواده پایبندند و به‌جای استقلال بعد از فارغ‌التحصیلی از مدرسه، حتی بعد از تمام کردن دانشگاه، باز دور هم جمع شده‌اند و زندگی‌شان را این‌بار با خانواده بزرگ ۳۰ نفره‌شان و در خیاط‌خانه ادامه می‌دهند.

اسمش محبوبه رجب‌پور است. با محبوبه سخت می‌توان حرف زد. باید صدا را برد بالا و کلمات را شمرده ادا کرد تا او بتواند جواب دهد. او کم‌شنواست و خیلی خوب هم نمی‌تواند حرف بزند؛ اما به ما می‌گوید پنج سال است که عضو این خانواده بزرگ است و در خیاط‌خانه کار می‌کند. محبوبه می‌گوید که هر روز از ساعت ۸ صبح در خیاط‌خانه حاضر می‌شود و پشت یکی از چرخ‌ها می‌نشیند و آرام و دقیق دوخت می‌زند. او خیاط خانواده است. محبوبه ۳۶ سال دارد و از این‌که در جمع دوستان کودکی‌اش است، به‌شدت راضی است. روزگاری او در کنار دوستانش بازی می‌کرد و درس می‌خواند، حالا اما همدلانه کار می‌کند.

سال‌های دور از خانه

لیلا میرداد ۳۸ سال دارد اما ۱۵ سالی می‌شود که دور از خانواده خود زندگی می‌کند. او نابیناست و در استان گلستان به دنیا آمده. برای ادامه تحصیل اما از شهرش دور شد و با دست‌های کوچکش چمدانش را بست و به قائمشهر آمد و در مرکز درودی درس خواند.



بعد از فارغ‌التحصیلی، لیلا دانشگاه قبول شد و در دانشگاه روان‌شناسی بالینی خواند. مشکلات بعد از فارغ‌التحصیلی بیشتر خود را نشان داد؛ زمانی که بیکار بود و در خانه، در دنیای تاریک خود، روزگار می‌گذراند. او می‌گوید که همیشه با مدیر مدرسه‌اش، یعنی خانم درودی در ارتباط بوده است و همین می‌شود که مدیر مدرسه به او پیشنهاد کار در خیاط‌خانه را می‌دهد. لیلا حالا سه سال است که در خیاط‌خانه، در قسمت بسته‌بندی کار می‌کند. خانواده لیلا هنوز در گلستان زندگی می‌کنند و او شب‌ها را در کنار دو دوست و همکارش، در خیاط‌خانه می‌خوابد.

از بیکاری تا شاغلی

معصومه الیاسی، ۳۴ سال دارد و حالا پنج سالی می‌شود که در خیاط‌خانه مدیر مدرسه‌اش کار می‌کند. قبل از این اما او به دنبال کار، با چشم‌هایی که جایی را نمی‌دید، به شرکت و کلینیک ماسر می‌زد. او فارغ‌التحصیل رشته روان‌شناسی است اما در خیاط‌خانه به بسته‌بندی مشغول است. هرچند که می‌گوید از کار کردن در خیاط‌خانه راضی است. همین که در جایی کار می‌کند و سرش گرم است، برای او کافی است.

اشتغال‌زایی پسرانه

زندگی+



همه بچه‌های توانیاب قائمشهر، در مدرسه آموزش با نیازهای ویژه درودی درس خوانده‌اند. بنابراین عجیب نیست که او همه بچه‌های توانیاب و خانواده‌هایشان را بشناسد و از همه مشکلات خانواده‌ها خبر داشته باشد. این روزها اما دغدغه درودی پیدا کردن شغل برای پسرهای دانش‌آموزش است. خانم مدیر می‌گوید که خیالش از دخترها راحت است، چراکه آنها حالا شغلی دارند؛ پسرها هم اما نیاز به شغل دارند و باید کار کنند. به همین دلیل است که این روزها او دوباره مانند پنج سال قبل، به فرمانداری و استانداری شهرش، رفت‌وآمد دارد تا مساعدت آنها را جذب کند. او می‌گوید: «من نگران پسرهایم هستم، کسانی که در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر، بیکار می‌بینم.» او می‌گوید که اگر برای پسرها هم کارگاهی مانند نجاری راه بیندازد، دیگر چیزی از دنیا نمی‌خواهد. آرزویی که دوست دارد خیلی زود به آن برسد تا پسرهایش را هم زود سروسامان دهد.

حق با شماست
info@jamejamdaily.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#زنان_سرپرست
انصاری از تهران:
پیامدهای ناشی از شیوع ویروس کرونا به بعضی از قشرهای جامعه آسیب زده‌است خصوصا به زنان سرپرست خانوار. مسؤولان باید به این قشر بیشتر توجه کنند.

#غربالگری_مترو
حاتمی از تهران:
چرا طرح غربالگری و تست رایگان کرونا در مراکز پرتردد مانند ایستگاه‌های مترو انجام نمی‌شود؟

#زلزله_سی‌سخت
جاویدان از لرستان:
از مسؤولان محترم تقاضا داریم به مشکلات اهالی زلزله زده شهر سی‌سخت که این روزها با سرما دست و پنجه نرم می‌کنند، رسیدگی کنند.

#تامین_اجتماعی
خیرانی از تهران:
مستمری‌بگیر تامین اجتماعی هستم و به علت این‌که خودم حقوق‌بگیر هستم، سازمان تامین اجتماعی فقط نصف عیدی مستمری همسر بنده را واریز کرده‌است.

#کرونا_خوزستان
رمضانی از تهران:
وضعیت بهداشتی و کرونایی استان خوزستان اسفبار است و به علت رعایت نشدن پروتکل‌های بهداشتی توسط شهروندان و نبود نظارت مسؤولان، روز به روز بر تعداد بیماران کرونایی اضافه می‌شود. چرا در این‌باره فکری نمی‌شود؟

جوابیه

در پی درج پیامی در روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ با عنوان «هرس درختان در فصل زمستان ادامه داشته باشد» مدیرعامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: هرس زمستانه با هرس سیاه از آذر تا اول اسفندماه انجام می‌پذیرد. دستورالعمل مربوط با عنوان عملیات به زراعی شش‌ماهه دوم سال توسط سازمان بوستان‌ها تهیه و به مناطق ۲۲گانه ابلاغ می‌شود تا تحت نظارت کارشناسان و متخصص با رعایت اصولی فنی و ایمنی اجراء گردد. عملیات مذکور با اهداف کلی زیبایی . ایمنی و سلامت درختان و اهداف اجرایی حذف شاخه‌های خشک و شکسته، پاجوش‌ها و تنه جوش‌ها، تنگ کردن تاج برای نفوذ نور و تهویه هوا و قطع شاخه‌های شدیدا آلوده (آفت زده و بیمار) انجام می‌پذیرد.